

مهري - خبردار شديد كه دكتور نورالدین کیانوري درگذشته است. شما از چه زماني و در كجا با ایشان آشنا شديد؟

تهراني - من صدي شما را درست نمی‌شنوم، گویا در رابطه با درگذشت دكتور کیانوري صحبت می‌کردید! این خبر برای من هم ناگوار بود؛ علی‌رغم آنکه من با ایشان در 30 سال گذشته، جدال‌های سیاسی شدیدی داشته‌ام و ایشان، چشم در چشم، اتهامات سنگینی را در درگیری‌های درون‌حزبی به من وارد کرده است. کیانوري در حول و حوش سال‌های 1936 در کشور آلمان تحصیل می‌کرد. او فارغ‌التحصیل دانشکده ساختمان شهر آخن بود. در باره‌ی ترقیات دوران رضا شاه تزی نوشته بود که هنوز هم در کتابخانه دانشکده آخن آلمان نگهداری می‌شود. کیانوري - برخلاف اظهاراتی که در کتاب خاطراتش کرده است - در دوران دانشجویی‌اش در آلمان کمونیست نبود. کیانوري در کتابش مدعی شده که در دوران تحصیلش در آلمان، با کمونیست‌ها محشور بوده است. این ادعای او درست نیست. کیانوري در این دوران، بیشتر به جنبش «ناسیونال سوسیالیست آلمان» [یا نازیست‌ها] گرایش داشت. پس از بازگشت به ایران بود که در اثر معاشرت با برخی از اقوامش - نظیر عبدالصمد کامبخش - به حزب توده ایران جذب شد. کامبخش، همسر اختر کیانوري، خواهر بزرگتر کیانوري بود.

کیانوري در سال 1320 هم‌زمان با تشکیل حزب توده، به مدیریت حوزه تهران انتخاب شد. بعد هم در اولین کنگره حزب، به عضویت کمیته مرکزی درآمد و سالیان دراز در رهبری این حزب، به عنوان یک چهره مبارز [!] به کار و کوشش سیاسی/اجتماعی‌اش ادامه داد. کیانوري، پس از تیراندازی به شاه در بهمن‌ماه 1327 در دانشگاه تهران، جزء سران حزب توده دستگیر، و در مقابل محاکم نظامی آن زمان قرار گرفت. او در این دادگاه به حبس ابد محکوم شد. بعد هم به کمک باقی‌مانده حزب - کمیته ایالتی و به ویژه دكتور غلامحسین فروتن که تنها عضو دستگیر نشده حزب بود - با طرح سازمان افسری و بقایای حزب موفق به فرار شد. خسرو روزبه، بقراطي، نوشین و چند نفر دیگر هم از کسانی بودند که همراه با کیانوري از زندان قصر گریختند. کیانوري، از این تاریخ تا مدتی پس از کودتای 28 مرداد در ایران مخفی بود. او در این دوران از رهبران جناح چپ حزب محسوب می‌شد. کیانوري در این دوران طرفدار مبارزه مسلحانه بر علیه دولت کودتا بود. بعدها اما نیروهای دست راستی و محافظه‌کار حزب [دكتور بهرامی و یزدی و دیگران] اکثریت را در حزب در دست گرفته، کیانوري را در اقلیت قرار دادند. کیانوري تا سال 1956 هم‌چنان در شهر تهران مخفیانه فعالیت می‌کرد. بعدها از ایران خارج شد و به شوروی رفت. خود من هم همان‌زمان - در دوم نوامبر سال 1956 - از ایران خارج شده، به آلمان آمدم. دو سال بعد هم کیانوري را در آلمان شرقی دیدم.

مهري - اولین بار شما دكتور کیانوري را كي و كجا ملاقات کردید؟
تهراني - اولین بار من کیانوري را در کلوب حزب توده دیدم. در این تاریخ، او جوان بود. من هم خیلی جوان بودم و همراه عمویم به کلوب حزب رفته بودم. فعالیت حزب هنوز علنی بود. اولین ملاقات ما در شهر لایپزیگ پس از خروج از ایران صورت گرفت. یکبار هم با کمک یکی از رفقای حزبی، او را به مخفی‌گاه جدیدی انتقال دادم که به همین دلیل ناچار به اختفا شدم.

بعدها در سال 1958 که پس از پلنوم چهارم، رهبری حزب توده از شوروی [مسکو] به برلن انتقال پیدا کرد، در برلن شرقی او را دیدم. از آن تاریخ هم تا سال 1964 که با حزب در ارتباط بودم، با او همکاری داشتم. در اوت سال 1964 به علت اختلافات جهانی بین چین و شوروی، و دنباله‌روی حزب توده از سیاست‌های شوروی، ما نیروهای اروپایی غربی از حزب جدا شده، سازمان جدیدی را پایه‌گذاری کردیم. دیگر تماسی با او نداشتم تا این که به طور تصادفی او را در بلوار الیزابت سابق و بلوار کشاورز فعلی [بعد از انقلاب] دیدم. دیگر او را ندیدم تا این که او دستگیر شد. بعدها او در تلویزیون جمهوری اسلامی ظاهر شد و گفت که در تمام این سال‌ها به خیانت و جاسوسی مشغول بوده است.

اعترافات کیانوري، افراد فعال حزبی را سخت تکان داد، و باعث سرخوردگی بسیاری از ایشان شد. کیانوري در زندان جمهوری اسلامی هم تا حدودی با دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی همکاری می‌کرد. او در انحلال حزب و در از بین بردن کادرهای حزبی و تغییر دادن نظرات و عقاید بسیاری از توده‌ای‌های زندانی

موثر بود. در زندان، زندانیان توده‌ای را پیش کیانوری می‌بردند. کیانوری هم به این زندانیان می‌گفت که: انقلاب حقانیت دارد و باید همه چیز را گفت. ما در اشتباه بوده‌ایم!
البته او بعدها رفتارش را در زندان رژیم، نزد افراد حزبی توجیه می‌کرد. به نظر کیانوری، این طلب مغفرت‌ها جان جوانان و کادرهای حزبی را نجات داده بود. او معتقد بود که این افراد را برای آینده جنبش حفظ کرده است.

کیانوری در سال‌های آخر عمرش حزب را به سراب برد، و عملاً با تبعیت از سیاست‌های شوروی، حزب را به قتل‌گاه کشانده، برای همیشه تیر خلاصی به گنج‌گاه حزب زد؛ حزبی که نیم‌قرن در ایران فعالیت کرده بود. کیانوری این تیر خلاص را با دنباله روی از «خط امام» به مغز حزب شلیک کرد. او معتقد بود که خط امام، ایشان را هم همراه خودش، تا پیروزی خواهد برد. کیانوری از این مساله غافل بود که خط امام، در ایستگاه ماقبل آخر ترمز کرده، او و حزیش را پیاده خواهد کرد.

کیانوری هرچه بود، فعلاً از میان ما رفته است. او یکی از چهره‌های قابل بررسی در تاریخ ایران است. حرف‌های بسیاری در باره او می‌توان گفت و نوشت. کیانوری چهره‌ای فعال و به نظر من حتا جذاب بود. دوران جوانی یکی از استادان برجسته دانشکده معماری تهران بود. حتا می‌گویند که یکی از پروژه‌های ساختمانی او، برای اداره خدمات اجتماعی آن دوران، برنده شده بود. در دوران اسارتش در زندان قصر، او را تحت‌الحفظ بیرون می‌آوردند تا کار آن ساختمان را پیش ببرد.

کیانوری نتوانست در ساختمان ایران، سنگ‌های گرانیقیمی پایه بگذارد، ولی آخرین کلنگ را به بنیاد و بنیان حزبی که بسیاری برایش جانفشانی کرده بودند، کوبید. او چند روزی است از میان ما رفته است. همسرش مریم هنوز باقی است. مریم هم این اواخر خیلی مریض است و مرتباً از این مطب به آن مطب می‌رود. کیانوری 86 سال عمر کرد. با فاجعه انقلاب اسلامی، حیات سیاسی او هم پایان یافت. چند روز پیش تنها جسم او بود که رو به پایان رفت.

مهری - این درست است که يك ديپلمات روسي کیانوري و یارانش را به جمهوری اسلامی لو داده است؟
تهرانی - لو رفتن اعضای حزب توده، از طریق يك ديپلمات روسي، افسانه‌ای بیش نیست. ساختار حزب به گونه‌ای بود که عملکرد اعضای آن، برای مامورین امنیتی ایران روشن بود. منتها حزب آنقدر خوشباور بود که پایگاه مرکزی‌اش را به ماموران امنیتی رژیم نشان داد. بعدها بابک امیرخسروی و دیگر کادرهای زنده حزب گفتند که چیز عجیب و غریبی از حزب باقی نمانده بود. فقط تعداد معدودی از افسران توده‌ای باقی مانده بودند. البته من در این مورد نمی‌توانم قضاوت روشنی بکنم. گویا بعد از انقلاب گروه «نوید» با مسئولیت مهدی پرتوی، سازمان مخفی حزب را تشکیل داد. مهدی پرتوی پس از آزادی از زندان در مقابل دانشگاه تهران کتابفروشی‌ای دایر کرد. و شایع است که همین مهدی پرتوی در لو رفتن اعضای رهبری و کادرهای حزبی، نقش اساسی داشت.

در این اواخر کیانوری نام یکی دیگر از همکاران حزبی را به مامورین جمهوری گفت. در آخرین سفر من به کردستان در سال 1983 دکتر عبدالرحمان قاسملو گفت: آخرین نفری که کیانوری از ارتباطش با «کاگ ب» باخبر بود، سفیر سابق ایران در شوروی، محمد مکرری بود. گویا کیانوری در ملاقاتی با رفسنجانی، این اطلاعات را در اختیار رفسنجانی گذاشته است. بعد هم مکرری را به تهران احضار و در فرودگاه مهرآباد دستگیر کردند. مکرری تا همین اواخر به جرم همکاری با «کاگ ب» در زندان بود.